

موانع انقلابی ماندن از دیدگاه قرآن کریم

1 مهدی باکویی

2 احد داوری چلقائی

چکیده

بعثت پیامبران باعث ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی شده است که می‌توان از آن به «انقلاب» تعبیر نمود، از این رو مردمی که به انبیاء ایمان آورده و بر طبق دستورات آن‌ها عمل کنند «انقلابی» خواهند بود؛ لیکن برخی از مردم مؤمن، آگاهانه به قصد رویگردانی از پیامبر، به مخالفت قلبی، زبانی یا عملی با دستورات اعتقادی، اخلاقی یا رفتاری پیامبران می‌پردازند که پژوهش حاضر با گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل آیات قرآن و با کمک منابع مختلف تفسیری، تاریخی و سنن در پی بررسی موانع مهم انقلابی ماندن و تحلیل چرایی رویگردانی از دین پیامبران است، از این رو با بررسی مفهوم انقلاب، موانع انقلابی ماندن را در دو دسته کلی ضعف اعتقادات و ارتکاب معاصی طبقه‌بندی نموده، آنگاه ضعف اعتقادات را در عدم یقین به پروردگار، عدم یقین به نبوت پیامبران و عدم یقین به معاد متذکر شده و ریاکاری، هواپرستی، استکبار، جهالت، دنیاپرستی، آزار پیامبر و مؤمنان، دوستی با دشمنان، عهدشکنی و فرار از جهاد را از جمله مهم‌ترین گناهانی معرفی کرده که مانع انقلابی ماندن می‌شوند.

واژگان کلیدی: انقلابی ماندن، موانع، ضعف اعتقاد، انجام گناه، قرآن کریم

1. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

2. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. آدرس الکترونیکی: ahaddavari@gmail.com

davariahad.blog.ir

قرآن کریم برای هدایت مردم پیامبرانی را فرستاده است که هر یک از آنها بر اساس شرایط و ویژگی‌های محیطی اقدام به هدایت مردم کرده و آنها را به سوی خدا دعوت کرده‌اند، این حرکت پیامبران را می‌توان «انقلاب» نامید که توضیح آن خواهد آمد؛ برخی از مردم پیام انبیا را پذیرفته و به توحید گرویده‌اند؛ لیکن پس از مدتی بنا به دلایلی با شیوه‌های مختلف به مخالفت با پیامبر و دستوراتش پرداخته‌اند که پژوهش حاضر با گردآوری آیات قرآن کریم، تبیین، تحلیل و ارزیابی آنها در پی پاسخ به این سؤال است که از دیدگاه آیات قرآن چه عواملی باعث شده است مردم پس از پذیرش دین انبیا از آن روی‌گردان شوند؟ به بیان دیگر چه موانعی بر راه انقلابی ماندن مردم وجود دارد؟ بی‌شک پاسخ این سؤال از دیدگاه آیات قرآن بر اساس حرکت‌های انقلابی پیامبران می‌تواند در مورد انقلاب‌های معاصر نیز صادق باشد و حتی نتایج و ثمرات جهانی داشته باشد؛ لذا می‌توان طرح مباحث این‌چنینی را آغاز راهی برای شکل‌گیری نظریه‌های بومی و اسلامی در حوزه تعامل و برخورد با معاندان انقلاب و ارائه الگویی برای پیشنهاد در عرصه بین‌المللی دانست. ناگفته نماند درک درست موانع انقلابی ماندن، علاوه بر شناسایی آسیب‌های محتمل و راه‌های نفوذ، راه درمان را هموار کرده و به انقلابی ماندن کمک خواهد کرد.

خاطر نشان می‌شود تحلیل هر یک از عوامل ذکر شده در پژوهش حاضر به اندازه‌ای گسترده است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های مستقل قرار گیرد، لیکن سعی شده است تا با نگاهی نظام‌مند به آیات قرآن کریم، مهم‌ترین موانع انقلابی ماندن ذکر شود و برای تکمیل مباحث به اندازه مختصر و ضرورت از منابع تاریخی، تفسیری و کتب سنن استفاده گردد تا ضمن ارائه بحثی نسبتاً جامع، از اصل مطلب - که بررسی موضوع در قرآن است - نیز دور نشود؛ از این رو می‌توان امکان کشف و استخراج مطالب مربوط به این موضوع از قرآن را جزء پیش‌فرض‌های بحث دانست.

بررسی کتب و مقالات تدوین‌شده درباره مسئله مورد بحث بیانگر آن است که منبع شایان توجهی که به‌طور مستقل به موضوع بپردازد یافت نشد، هرچند در برخی منابع در مورد بخشی از افراد روی‌گردان، نظیر منافقان مطالبی دیده می‌شود که مربوط به رویگردانی از آیین پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است در حالی که پژوهش حاضر همه انبیا از آدم تا خاتم علیهم‌السلام را مورد بحث قرار داده و ضمن اینکه از لحاظ جامعیت، مباحث مربوط به منافقان، مرتدان و محاربان را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. در زمینه منابع تألیف شده در این موضوع، می‌توان به پایان‌نامه دکتری حبیب‌الله حلیمی جلودار با عنوان «رفتارشناسی مردم در برابر دعوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از منظر قرآن و حدیث» اشاره کرد که با هدف تبیین عکس‌العمل رفتاری مردم در برابر دعوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عوامل آن تنظیم شده است؛ کتاب «النفاق و المنافقون فی عهد رسول‌الله و دور الیهود» به قلم ابراهیم علی سالم مصری برخی از موانع انقلابی ماندن منافقان نظیر تأثیرپذیری از اهل کتاب را مطرح کرده است؛ جلد نهم منشور جاوید تألیف آیت‌الله سبحانی مباحث تاریخی مربوط به منافقان را تبیین کرده است. همچنین مقاله «جریان شناسی نفاق و بررسی انگیزه‌های آن در انقلاب نبوی از دیدگاه قرآن کریم» توسط کاظم قاضی‌زاده و محمدعلی طبسی و کتاب سه‌جلدی «المواجهه بین النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بین المنافقین» تألیف عبدالکریم نیری به گوشه‌هایی از بحث پرداخته‌اند. در کتاب «ارتداد، بازگشت به تاریکی» به قلم سید جعفر صادقی فدکی نیز برخی مطالب مربوط به مرتدان دیده می‌شود. بی‌شک تفاسیر مختلف نیز در ذیل آیات مربوط، مطالبی را گزارش یا تحلیل کرده‌اند.

کاربرد گوناگون واژه «انقلاب» برای مصادیق متعدد به‌ویژه در عصر کنونی، لزوم تعریف دقیق از آن را نمایان می‌سازد تا معانی موردنظر نویسنده به‌درستی به خواننده منتقل و فرایند انتقال پیام ناکام نماند، از این‌رو برای جلوگیری از تلقی غیر همسان از واژگان، واژه «انقلاب» بررسی خواهد شد و بقیه واژگان اصطلاحی نیازمند توضیح خاصی نیستند.

«انقلاب» واژه‌ای عربی از ریشه «قلب» به معنای دگرگونی و برگرداندن چیزی از سویی به‌سوی دیگر است (فراهیدی، 1409 ق، ج 5، ص 171؛ صاحب بن عباد، 1414 ق، ج 5، ص 435؛ ابن فارس، 1404 ق، ج 5، ص 17) لذا «انقلاب» از باب انفعال به معنای انصراف و بازگشتن خواهد بود (طریحی، 1375، ج 2، ص 147) که در برخی آیات مانند *إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ* (اعراف 125) همین معنای لغوی به کار رفته است (راغب اصفهانی، 1412 ق، ص 681). در زبان فارسی تعاریف اصطلاحی گوناگونی از آن صورت گرفته است (شجاعیان، 1382، ص 23-26؛ عیوضی، 1387، ص 44-47؛ محمدی، 1387، ص 21-26؛ مطهری، 1378، ج 24 ص 144) که در مجموع می‌توان «انقلاب» را به معنای دگرگونی بنیادی در همه زمینه‌های اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و به‌ویژه سیاسی دانست که نسبت به قبل از انقلاب اتفاق می‌افتد. (مصباح یزدی، 1388، ص 347) که معادل چنین تعریفی در ادبیات عربی با «الثوره» از ریشه «ثور» به معنای هیجان و برانگیختگی (ابن منظور، 1414 ق، ج 4 ص 108؛ مصطفوی، 1368، ج 2 ص 44 و 45) بیان می‌شود. مراد از انقلاب در پژوهش حاضر «بعثت پیامبران» است که این تعبیر یا معادل عربی آن در آثار معاصران برای بعثت پیامبران به کار رفته است.¹

بررسی معنای لغوی بعثت، ارتباط بین «انقلاب» و «بعثت پیامبران» را بیشتر روشن می‌کند، توضیح آنکه «بعثت» از ریشه «بعث» مشتق شده و سه حرف «ب ع ث» اصل واحدی هستند که بر «اثاره» و برانگیخته شدن دلالت می‌کنند (ابن فارس، 404 ق، ج 1، ص 266) و بررسی موارد مختلف استعمال آن بیان می‌کند که در هر موردی به‌تناسب آن مورد، مفهوم خاصی دارد (راغب اصفهانی، 1412 ق، ج 1، ص 132)، مانند برانگیختن پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم برای تبلیغ، برانگیختن لشکر برای جهاد، برانگیختن و بیدار کردن انسان خواب برای ادای وظایف، برانگیختن مردگان برای حساب و برانگیختن حیوان برای حرکت (فراهیدی، 1409 ق، ج 2، ص 112؛ ابن فارس، 404 ق، ج 1، ص 266؛ ابن منظور، 1414 ق، ج 2، ص 116) که در همه این موارد نوعی دگرگونی و انقلاب دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال در آیه *وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ* (نحل 36) ارسال رسول در هر امتی برای عبادت پروردگار و دوری از طاغوت نوعی دگرگونی اساسی ایجاد می‌کند و در بحث «انقلاب» به معنای مصطلح نیز برانگیختن توده‌های مردم و بیدار کردن آن‌ها برای مبارزه با ظلم و ستم مشهود است. همچنین در آیه *فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا* (اسراء 5) واژه بعث در مورد بندگانی به کار رفته است که با داشتن قدرت بدنی فراوان، بنی اسرائیل را به علت فساد و خونریزی در هم می‌کوبند؛ که این حرکت بندگان خدا به‌نوعی «انقلاب» و دگرگونی بنیادین را تداعی می‌کند.

با این توضیح می‌توان گفت مراد از موانع انقلابی مانند، بررسی عواملی است که باعث شده است تا فرد پس از ایمان به پیامبران، به‌طور آگاهانه با هدف عدم ایمان، از آن‌ها روی‌گردان شده است. این رویگردانی می‌تواند قلبی، زبانی یا عملی باشد. لذا همه افرادی که به نحوی از دین روی‌گردان شده‌اند شامل بحث می‌گردند؛ از جمله منافقانی که به جهت ترس، مخالفت قلبی دارند (از جمله ر.ک. بقره 8-10) یا منافقانی که دشمنی خود را آشکارا ابراز می‌کنند (از جمله ر.ک. انفال 5 و 6) یا مرتد هایی که با زبان مخالفت می‌کنند (از جمله ر.ک. توبه 74) یا افرادی که به محاربه با پیامبر برمی‌خیزند (از جمله ر.ک. مائده 33). همچنین دستورات خدا و پیامبر شامل همه دستورات اعتقادی، اخلاقی یا رفتاری اعم از جهاد، عبادت و... می‌شود. چنانکه قید «با هدف عدم ایمان» در عبارت فوق

فَاسْقُونِ (توبه 84) از برخی روایات برداشت می‌شود که پیامبر پس از نزول این آیه بر جنازه هیچ منافقی نماز نخواند (طبرسی، 1372 ج 5، ص 87؛ ابن عاشور، 1984 م، ج 10، ص 171)

لازم به ذکر است که گاهی رویگردانی از دین و کفر ورزیدن از روی تقیه بوده که خداوند اجازه آن را صادر کرده است از جمله بر اساس شأن نزول‌های ذکر شده در ذیل آیه 106 سوره نحل (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ) درباره عمار (طوسی، بی تا، ج 6، ص 428؛ حمیری، 1413 ق، ص 12؛ کلینی، 1429 ق، ج 3، ص 554؛ فخر رازی، 1420 ق، ج 20، ص 273 و 274؛ سیوطی، 1404 ق، ج 4، ص 132) چنین برداشت می‌شود که برای حفظ جان و ذخیره کردن نیروها برای خدمت بیشتر در راه خدا در اسلام در موقعی که مسلمانی گرفتار دشمنان بی منطق می‌شود جایز است با زبان از اسلام بیزارگی جسته و به کفر اعلام وفاداری کند درحالی که قلبش سرشار از ایمان است و این همان تقیه مجاز است (مکارم شیرازی، 1374، ج 11، ص 419).

ریشه‌یابی رفتار افراد روی گردان از دین بیانگر آن است که علت اصلی کفر آن‌ها، عدم شناخت صفات پروردگار است چنانکه در آیات قرآن پس از بیان رویگردانی به این صفات اشاره شده است؛ از جمله:

الف: منافقان عزت پروردگار را باور نداشته و در غیر خدا می‌جویند: بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (نساء 138 و 139)؛ همچنین قرآن در پاسخ به سخن افرادی مانند عبدالله بن ابی که می‌گفتند ما ساکنان مدینه پس از بازگشت از غزوه بنی‌مصطلق، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنان را از آن بیرون می‌کنیم (طبری، 1387 ق، ج 2، ص 607؛ ابن هشام، بی تا، ج 2، ص 291)، پاسخ محکمی داده و می‌فرماید: عزت مخصوص خدا و مؤمنان است: يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقون 8)

ب: برخی از افراد روی گردان از دین، یقین ندارند که خیر و ضرر به دست خداوند است؛ از جمله تعدادی از بادیه‌نشینان خدمت پیامبر آمدند و اگر رونقی در زندگی دنیوی پیدا می‌کردند به اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عقیده پیدا می‌کردند؛ اما اگر مشکلاتی در زندگی به آن‌ها می‌رسید از دین پیامبر روی گردان می‌شدند (طبرسی، 1372، ج 7، ص 119؛ مکارم شیرازی، 1374، ج 14، ص 34؛ واحدی نیشابوری، 1411 ق، ص 316 و 317) که قرآن احوال آن‌ها را چنین توصیف کرده است: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ (حج 11 - 13)؛ همچنین در پاسخ تعدادی از اعراب بادیه‌نشین نیز به گونه‌ای دیگر پاسخ داده و می‌فرماید: اگر خدا بخواهد به شما زیانی یا سودی برساند چه کسی در برابر او، برای شما اختیار چیزی را دارد؟ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (فتح 11)

ج: آن‌ها باور ندارند که گنجینه‌های آسمان و زمین از آن خداست، لذا می‌گویند اموال خود را بر مؤمنان فقیری که همواره ملازم رسول خدا هستند انفاق نکنید تا از اطرافش پراکنده شوند (طباطبایی، 1417 ق، ج 19، ص 282) که خداوند در پاسخ این استدلال می‌فرماید: هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُسُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (منافقون 7)

د: منافقان به خداوند سوءظن دارند، از جمله در موقع خروج پیامبر از مدینه به سمت مکه گمان داشتند که این گروه هرگز سالم به مدینه برنمی‌گردند (مکارم شیرازی، 1374، ج 22، ص 34) یا خداوند پیامبرش را در مقابل مشرکان یاری نخواهد کرد (طبرسی، 1372، ج 9، ص 171) که خداوند گمان بد آن‌ها را چنین توصیف کرده است: وَيَعَذَّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ

الظَّالِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (فتح 6) یا از ظلم پروردگار بر خود می ترسند، از این رو حاکمیت خدا و رسول را در حل دعای خود قبول ندارند (قمی، 1404 ق، ج 2 ص 107؛ طبرسی، 1372 ج 7، ص 236): أَفَى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (نور 50). چنانکه وعده های رسول خدا در حفر خندق مبنی بر پیروزی بر سرزمین های روم، ایران و یمن را وعده ای بیش ندانستند (طبری، 1387 ق، ج 2، ص 569؛ ابن کثیر، 1407 ق، ج 4، ص 100؛ ابن اثیر، 1385 ق، ج 2، ص 179؛ مکارم شیرازی، 1374، ج 17، ص 225 و 226) که آیه 12 سوره احزاب به آن اشاره دارد: وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَّا وَعَدَّنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (احزاب 12)

هـ: برخی از آن ها به دلیل سستی عقاید از شرکت در جهاد سرباز می زند، از جمله تفاوت های میان مؤمنان و منافقان در آیات 44 و 45 سوره توبه به مسئله شرکت در نبرد مربوط است که مؤمنان به خدا و سرای دیگر هیچ گاه برای عدم شرکت در جهاد با اموال و جان ها اجازه نمی خواهند (توبه 44)؛ بلکه هنگامی که فرمان جهاد صادر شد، بدون تعلل و سستی به دنبال آن می شتابند و تنها کسانی از پیامبر اجازه برای عدم شرکت در میدان جهاد می طلبند که ایمان به خدا و روز جزا ندارند و دل های شان مضطرب و آمیخته با شک و تردید است و در این شک و تردید، پیوسته در حیرت و سرگردانی به سر می برند و به همین جهت منتظر پیدا کردن بهانه و کسب اجازه از پیامبر هستند (مکارم شیرازی، 1374، ج 7، ص 430 و 431): إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رِيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (توبه 45)

در موارد دیگری نیز عدم یقین به پروردگار یا آزمایش های الهی مشهود است، از جمله در ماجرای گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل، حضرت موسی علیه السلام قوم خود را خاطر تعجیل در امر پروردگار تویخ می کند؛ و لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ (اعراف 150). در تفسیر «امر پروردگار» در این آیه نظرات متفاوتی ارائه شده است اعم از نزول تورات یا تأخیر ده روزه حضرت موسی علیه السلام در آوردن آن (ر.ک. مکارم شیرازی، 1374، ج 6، ص 376 و طباطبایی، 1417 ق، ج 8، ص 250؛ طبرسی، 1372، ج 4، ص 741؛ فخر رازی، 1420 ق، ج 15، ص 371) که نتیجه همه آن ها به عدم اعتقاد کامل بنی اسرائیل به خدا برمی گردد.

نکته قابل تأمل آن است که خداوند دلیل توفیق مؤمنان واقعی را ایمان به خداوند و عمل بر اساس لوازم آن از قبیل توکل بر خدا و قبول مشیت پروردگار می داند، از جمله از زبان یاران حضرت شعیب علیه السلام خطاب به کفار آورده است: اگر بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشیده، باز به کیش شما برگردیم، در حقیقت به خدا دروغ بسته ایم و ما را سزاوار نیست که به آن بازگردیم مگر آنکه پروردگار ما بخواهد؛ قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (اعراف 89)؛ که به تفصیل درباره آن از دیدگاه کلامی بحث شده است (ر.ک. مجلسی، 1403 ق، ج 5، ص 84 - 135). در مورد دلیل ثبات قدم پیامبر خاتم نیز می فرماید: اگر لطف خدا نبود به سمت مخالفان می رفتی و به آن ها می پیوستی: وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا وَلَوْلَا أَنْ تُبَنَّكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (اسراء 73 و 74) لذا در روایات آمده است که پیامبر پس از نزول این آیه چنین دعا کرد: اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا (طبرسی، 1372، ج 6، ص 666؛ فخر رازی، 1420 ق، ج 21، ص 379؛ طبری، 1412 ق، ج 15، ص 89) و این فضل و رحمت پروردگار است که باعث عدم گمراهی می گردد: وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ (نساء 113)

2- 1- 2- عدم یقین به نبوت پیامبران

رویگردانی برخی از افراد از دین توحیدی به دلیل عدم یقین به پیامبران خداوند است که شناخت دقیقی از آنها ندارند یا در شخصیت آنها تردید دارند، از جمله در غزوه احد تعدادی از مسلمانان شایعه کشته شدن پیامبر را شنیدند و عده‌ای اسلام را رها کردند (طبری، 1387 ق، ج 2، ص 520؛ طبرسی، 1372، ج 2، ص 848؛ ابن کثیر، 1407 ق، ج 4، ص 30 و 31)؛ به همین دلیل قرآن فرد پرستی را ممنوع کرده (مکارم شیرازی، 1374، ج 3، ص 115 و 116) و فرمود: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (ال عمران 144). قابل توجه است که مراد از تعبیر «انقلاب علی عقبیه» در این آیه، کنایه از ارتداد از اصل اسلام است؛ نه فرار از جنگ که گناهی بزرگ است. (جوادی آملی، 1389، ج 15، ص 658)

همچنین یکی از دلایل عدم قبول انفاق منافقان، کفر به پیامبر خدا دانسته شده است: وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (توبه 54) که در مورد شمول غفران پروردگار نیز دیده می‌شود؛ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (توبه 80) یا در مورد عدم اقامه نماز بر پیکر منافقان، یکی از دلایل، عدم ایمان به حضرت رسول ذکر شده است: وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (توبه 84)؛ زیرا منافقان ایمان قلبی و صادقانه به رسول خدا ندارند که خداوند آنها را چنین توصیف می‌کند: إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَكَاذِبُونَ (منافقون 1)

منافقان در رفتار نیز با پیامبر مخالفت کرده و گاهی به منظور گناه و تعدی از دستورات نبوی، محرمانه جلساتی تشکیل داده‌اند (طبرسی، 1372، ج 9، ص 375؛ واحدی نیشابوری، 1411 ق، ص 430) که نشانگر عدم پذیرش قلبی نبوت پیامبر است؛ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهَوْنَا عَنْهُ وَيَتَنَجَّجُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّجْوَى وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يَحْيِكْ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُكُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ (مجادله 8)

در مورد محاربه با پیامبر دستورالعمل شدیدتری صادر شده است زیرا محارب خدا و رسول در واقع شئون خدا و رسول را نگه نمی‌دارد که به تناسب به یکی از مجازات قتل، به صلیب کشیده شدن، تبعید یا بریدن دست و پا محکوم می‌گردند؛ از جمله مرتدایی که تعدادی از مسلمانان را کشته و اموال آنها را غارت کردند به چنین مجازاتی محکوم شدند (کلینی، 1429 ق، ج 14، ص 203 و 204؛ بیهقی، 1405 ق، ج 4، ص 76؛ مکارم شیرازی، 1374، ج 4، ص 358 و 359): إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَخَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مانده 33) و این‌ها از جمله زبونها خواهند بود؛ إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَى (مجادله 20)؛ چنین مجازاتی برای اشخاصی که پس از پذیرش دین، به محاربه با پیامبر بر می‌خیزند به دلیل عدم قبول نبوت فرستاده خدا صورت می‌گیرد.

2-1-3- عدم یقین به معاد

برخی از افراد به دلیل عدم باور قطعی به روز رستاخیز به مخالفت با پیامبر برخاسته‌اند؛ لذا خداوند رفتار آنها را در برخی موارد از جمله سرپیچی از میدان نبرد با رومیان در غزوه تبوک را (واقعی، 1409 ق، ج 3، ص 1060؛ طبرسی، 1372، ج 5، ص 47) چنین ریشه‌یابی می‌کند: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (توبه 38)؛ در مورد افرادی که از شرکت در جهاد فرار کرده یا اجازه خواستند که به جهاد نروند، دلیل اصلی، عدم ایمان به خدا و روز بازپسین دانسته شده است؛ زیرا مؤمنان به خدا و روز قیامت چنین اجازه‌ای را درخواست نمی‌کنند؛ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهَلْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (توبه 44 و 45): از این روی در مقام درمان برخی نکات را متذکر می‌گردد؛ از جمله مسلمان واقعی باید یقین بداند که دنیا کالای اندکی است و آخرت بهتر از آن و مرگ در هر جایی بالاخره به انسان خواهد رسید: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا أَيْنَمَا تُكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ (نساء 77 و 78) که در صورت یقین به معاد، مخالفت با پیامبر در مواردی نظیر جهاد و نبرد مسلحانه صورت نمی‌گیرد.

2-2- انجام برخی گناهان

تحلیل رفتار برخی افراد روی‌گردان از دین نشان می‌دهد که برخی گناهان اخلاقی یا رفتاری مانع انقلابی ماندن آن‌ها شده است، در بیشتر موارد گناهان مذکور نشئت گرفته از مشکلات اعتقادی هستند، از جمله در آیه 155 سوره آل‌عمران دلیل لغزش تعدادی در روز جنگ احد (طبرسی، 1372، ج 2، ص 864؛ ابن‌عاشور، 1984، م، ج 3، ص 261) را برخی گناهان دانسته و می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا (آل‌عمران 155) و درباره دلیل نفاق منافقان نیز آمده است: فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا (نساء 88)؛ و در آیه دیگر جرم آن‌ها را باعث عذاب می‌داند؛ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُغَذِّبُ طَائِفَةٌ بَأْتُهُمْ كَأَنَّهُمْ مُّجْرِمِينَ (توبه 66)، جرم در اصل به معنای بریدن (ابن‌فارس، 1404، ج 1، ص 445) و در لغت به معنای بریدن از حق و گرویدن به باطل است (طبرسی، 1372، ج 5، ص 70) که از آن به «ذنب» و گناه تعبیر می‌شود (فراهیدی، 1409، ج 6، ص 118) لذا مجرم به معنای گناهکار است (طریحی، 1375، ج 6، ص 28) و در این آیه به معنای کافرانی هستند که بر نفاق اصرار می‌کنند (طبرسی، 1372، ج 5، ص 72، زمخشری، 1407، ج 2، ص 287؛ آلوسی، 1415، ج 5، ص 320)

عملکرد گناه‌آلود اصحاب سبت² نیز باعث شده است تا آزمایش سنگینی برای آن‌ها پیش آید. وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْتَدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِينَاتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبِّئُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (اعراف 163)؛ در آیه دیگر در مورد بنی‌اسرائیل دوری از رحمت خداوند از زبان حضرت داود و حضرت عیسی علیه‌السلام به دلیل گناه و تعدی آن‌ها گزارش شده است: لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (مائده 78)؛ برخی گناهان نیز به‌عنوان بیماری دل مطرح شده‌اند که مانع انقلابی ماندن می‌شوند، توصیف قرآن در این زمینه چنین است: وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَأَدْتُهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (توبه 125) که در این آیه «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ» همان اهل شک و نفاق هستند و رجس در اصطلاح قرآنی بر اساس آیاتی همچون آیه 125 سوره انعام، به معنای ضلالت است (طباطبایی، 1417، ج 9، ص 410)

بررسی روایات نقل شده از معصومان علیهم‌السلام نیز نشان می‌دهد برخی دلایل ممانعت از انقلابی ماندن مربوط به گناهان است، از جمله در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام چهار رکن نفاق در هوسرانی، سهل‌انگاری در امور مربوط به دین، کینه‌توزی و طمع‌ورزی مطرح و سپس شاخه‌های هر کدام ذکر شده است: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالنَّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الْهُوَى وَالْهُوَيَاتِ وَالْحَفِیْظَةِ وَالطَّمَعِ... (کلینی، 1429، ج 4، ص 157؛ ثقفی، 1395، ج 1، ص 144؛ ابن‌بابویه، 1362، ج 1، ص 231)

علاوه بر توصیف کلی فوق درباره گناهان، بررسی آیات مختلف نشان می‌دهد که برخی گناهان، مانع از انقلابی ماندن می‌شوند؛ به‌بیان‌دیگر گناهان مذکور می‌توانند مصادیق متعددی داشته باشند که مصادیق مهم آن بر اساس آیات قرآن عبارتند از:

2-2-1- ریا و دورویی

منافقان ریاکار و دو رو بوده، رفتار دوگانه‌ای از خود نشان می‌دهند و در آیات و روایات متعددی از آن مذمت شده و آن را عاملی برای بطلان اعمال و نشانه‌ای از نشانه‌های منافقان و نوعی شرک به خدا معرفی شده است (مکارم شیرازی، 1377، ج 1، ص 280) چنانکه در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: *كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ* (کلینی، 1429، ج 3، ص 718 و 719) لذا ریشه این گناه به اعتقاد ضعیف برمی‌گردد. در آیات قرآن درباره این گناه منافقان آمده است: یکی از آثار غزوه احد این بود که صفوف مومنان و منافقان از هم مشخص شود و افراد با ایمان از سست ایمان شناخته گردند؛ لذا زمانی که به آنها گفته می‌شود در راه خدا پیکار کنید یا در برابر خطر تهدید آمیز دفاع کنید؛ می‌گویند: اگر می‌دانستیم جنگ می‌شود از شما پیروی می‌کردیم ولی ما این را به دلیل عدم توازن نیروهای لشکر کفر و اسلام نوعی خود کشی می‌دانیم. منافقان در این روز به کفر نزدیک تر از ایمان هستند و به زبان چیزی می‌گویند که در دل ندارند و نیت آنها کاملاً با سخنان متفاوت است (مکارم شیرازی، 1374، ج 3 ص 166-164) *وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فَاتَّبِعُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ لَاتَّبِعْنَاكُمْ هُمْ لَكَفُرٍ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ* (آل عمران 167) که نشان از ریاکاری آنها دارد؛ در آیات دیگری دورویی منافقان چنین توصیف شده است: *يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَآؤُونَ النَّاسَ* (نساء 142)؛ گاهی ریا اینها در عمل نیز نمایان می‌شود: *وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَعْجَبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ* (منافقون 4)؛ بنابراین می‌توان گفت دو رویی منافقان یکی از مهم ترین گناهانی است که مانع انقلابی ماندن آنها می‌شود و اگر آنها با صداقت و اخلاص برخورد می‌کردند، در صفوف مومنان انقلابی باقی می‌ماندند.

2-2-2-2 هواپرستی

پیروی از هوای نفس و شهوت‌ها در آیات قرآن از جمله موانع انقلابی ماندن برخی افراد شده است که حتی دارای مقامی بودند که لیاقت دریافت برخی نشانه‌های پروردگار را داشتند، لیکن با پیروی از هوای نفس چنان در کفر فرورفتند که در این دنیا نیز به بدبختی گرفتار شدند؛ چنانکه در مورد بلعم باعورا (قمی، 1404، ج 1، ص 248؛ مجلسی، 1403، ج 13، ص 377-380؛ طباطبایی، 1417، ج 8، ص 332) آمده است: *وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ* (اعراف 175 و 176).

بخشی از هواپرستی را می‌توان راحت‌طلبی دانست که در آیه 11 سوره حج به این صفت اشاره شده و بیان می‌کند برخی از مردم با کوچک‌ترین سختی و دشواری در مسیر عبادت پروردگار به عقب برگشته و از دین روی‌گردان می‌شوند: *وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ*.

2-2-3 استکبار

از جمله بیماری‌های قلبی که بر اساس شواهد تاریخی، مانع انقلابی ماندن برخی از موحدان شده است، استکبار است که نمونه بسیار واضح آن در قارون مشاهده می‌شود، زمانی که به وی گفته شد به خاطر آنچه خدا به تو داده است سرمستی نکن، بلکه در کنار دنیا، سرای آخرت را بجوی و نیکی کن و در زمین فساد نکن (قصص 76 و 77) پاسخ داد: من این‌ها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام؛ *قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي* (قصص 78) که نشان از استکبار وی دارد، در آیه دیگری نیز آمده است که روزی وی در زینت خود برای مردم نمایان شد؛ *فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ* (طه 79) تا نهایت تکبر خود را به آنها نشان دهد و فخر فروشی کند. قرآن به صراحت در آیه 49 سوره عنکبوت (وقارون و فرعون و هامان و لقد جاءهم موسىٰ بالبينات فاستكبروا في الارض وما كانوا سابقين) یکی از صفات قارون را استکبار می‌داند.

گاهی تکبر و استکبار در رفتار بروز می‌کند (مکارم شیرازی، 1377، ج 2، ص 45)، از جمله رویگردانی منافقان با حالت شادی به خاطر ناراحتی پیامبر و مؤمنان که در آیه زیر به آن اشاره شده است: *إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ* (توبه 50). و یا اگر آثار نیکی از قبیل فتح و پیروزی در جنگ به پیامبر برسد ناراحت می‌شود ولی اگر پیامبر زخمی شده یا شکست بخورد خوشحال می‌شوند (طباطبایی، 1417 ق، ج 9، ص 306)

2- 2- 4- جهل

جهالتی که مانع انقلابی ماندن افراد می‌گردد در بیشتر موارد نشان عدم درک درست از صفات پروردگار و ضعف اعتقادی آنهاست که نمونه روشن این ارتباط توصیف به عدم فهم در مواردی است که منافقان برای پراکندن مؤمنان از جانب خدا، به انفاق نکردن فقرا تشویق می‌کنند ولی نسبت به گنجینه‌های آسمان و زمین جاهل هستند: *هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُسُوا لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ* (منافقون 7) و یا در مورد عزت نیز این ارتباط دیده می‌شود: *يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ* (منافقون 8)

از جمله رفتارهای جاهلانه دیگر استهزای نماز توسط منافقان است، زیرا جاهل بوده و تعقل نمی‌کنند که چنین دستوری از جانب خدا صادر شده است، چنانکه در مورد مردی که اذان را مسخره می‌کرد آیه زیر نازل شد (واحدی نیشابوری، 1411 ق، ص 203): *وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَعَلَبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ* (مائده 58).

در مورد جهالت اقوام پیشین می‌توان به قوم حضرت موسی علیه‌السلام اشاره کرد که پس از عبور از دریا با دیدن بت‌های مادی برخی اقوام بت‌پرست، از پیامبر خود تقاضای خدایی کردند که با چشم قابل دیدن باشد (طبری، 1412 ق، ج 9، ص 31؛ طبرسی، 1372، ج 4، ص 726): *وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ* (اعراف 138) از این رو می‌توان نتیجه گرفت که سرچشمه بت‌پرستی، جهل و نادانی است (مکارم شیرازی، 1374، ج 6، ص 334). ناگفته پیداست جهل مقابل علم نیست بلکه در مقابل عقل قرار دارد؛ همان‌گونه که در کتب معتبر به تبعیت از احادیث، علم مقابلی ندارد ولی جهل در مقابل عقل قرار داده شده است (ر.ک. کلینی، 1429 ق، ج 1، ص 23-177؛ مجلسی، 1403 ق، ج 1، ص 81-228).

2- 2- 5- دنیاپرستی

دنیاپرستی و برگزیدن دنیا به جای آخرت از عواملی است که باعث می‌شود فرد پس از ایمان به کفر بگراید: *وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ* (نحل 106 و 107)

در بررسی مصادیق قرآنی می‌توان از قارون نام برد که فردی ثروتمند بوده که فقط به دنیا فکر می‌کرد؛ لذا مؤمنان وی را چنین نصیحت می‌کردند: *وَإِتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا* (قصص 76 و 77) بنابراین می‌توان دنیا پرستی را یکی از عواملی دانست که مانع انقلابی ماندن قارون شده است.

در سوره اعراف از ویژگی‌های برخی وارثان تورات، افرادی معرفی شده‌اند که متاع این دنیای پست را می‌گیرند (طبرسی، 1372، ج 4، ص 762): *فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَصَ هَذَا الْأَذْنَى* (اعراف 169) با توجه به اینکه این‌ها وارث تورات معرفی شده‌اند می‌توان نتیجه گرفت که این کار را با علم انجام می‌دادند نه از روی جهل که شایسته مذمت بیشتر است. (ابن عاشور، 1984 م، ج 8، ص 339)؛ و انتخاب آگاهانه دنیا به جای آخرت باعث شده است که از دین رویگردان شوند.

در برخی موارد اذیت کردن پیامبر و مؤمنان با شیوه‌های مختلف باعث می‌شود تا فرد از توحید روی‌گردان شده و به کفر بپیوندد؛ که می‌توان دشمنی با پیامبر را یکی از مصادیق آن دانست که منجر به کفر می‌گردد: ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر 4) از مصادیق دیگر، محاربه به‌عنوان شدیدترین آزار است که مجازات شدیدی نیز برای آن در نظر گرفته شده است: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مَنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده 33) و در آیات دیگری نیز دشمنی با پیامبر از سوی منافقان اشاره شده است (ازجمله محمد ص 32 و مجادله 20).

در مورد دشمنی با انبیای دیگر که به قتل آن‌ها منجر شده است عواقب شدیدتری دیده می‌شود، به‌بیان‌دیگر این افراد علاوه بر انکار رسالت پیامبران، به قتل برخی از آن‌ها نظیر حضرت زکریا و یحیی علیهماالسلام اقدام کرده‌اند (طباطبایی، 1417 ق، ج 5، ص 131): فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بغيرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء 155) البته گاهی فقط سخن از اذیت انبیا به میان آمده است، ازجمله در مورد حضرت موسی علیه‌السلام آمده است: وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (صف 5) که برخی مصادیق روحی و مادی اذیت آن حضرت را می‌توان درخواست دیدن آشکار خدا (نساء 153) و درخواست غذاهای گوناگون (نقره 61) دانست (فخر رازی، 1420 ق، ج 29، ص 528). در آیات دیگری نیز متعرض آزار پیامبر از سوی منافقان شده است (ابن عاشور، 1984 م، ج 28، ص 158): إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (احزاب 57): وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَا اللَّهُ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه 61)

آزار زبانی مؤمنان نیز ارتباط با انقلابی ماندن دارد، ازجمله در خصوصیات منافقان، خرده‌گیری و مسخره مؤمنان به دلیل انفاق مستحبی اندک دیده می‌شود (قمی، 1404 ق، ج 1، ص 302): الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه 79) چنانکه در تقسیم صدقات و غنائم جنگی بر پیامبر خرده می‌گیرند (طبرسی، 1372، ج 5، ص 63؛ طبری، 1412 ق، ج 10، ص 108 و 109؛ واحدی نیشابوری، 1411 ق، ص 253) که اگر آنان بدان چه خدا و پیامبرش به ایشان داده‌اند خشنود شوند برای آنان بهتر است: وَمِنْهُمْ مَن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (58 توبه)؛ بنابراین آزار پیامبر و مومنان انقلابی به هر شیوه ممکن، در مراتبی می‌تواند مانع انقلابی ماندن شده و فرد را از مسیر مستقیم هدایت الهی خارج کند، بویژه در مواردی که اذیت به دلیل مخالفت با پیامبر و دشمنی با آن حضرت باشد.

2- 2- 7- دوستی با دشمنان کافر و اهل کتاب

در برخی از آیات قرآن کریم، مسلمانان از تبعیت کفار نهی شده‌اند؛ زیرا باعث کفر مسلمانان شده و زیانکاری به دنبال دارد: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (آل عمران 149)؛ همچنین بر اطاعت نکردن مسلمانان از اهل کتاب تأکید شده است: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (آل عمران 100)؛ چنانکه از دوستی با آن‌ها نیز نهی شده است: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (مائده 51).

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به سردسته منافقان، عبدالله بن ابی آمده است که در آخرین باری که حضرت از ایشان عیادت کرد به وی فرمود: «اهلکک حب الیهود» (طبری، 1412 ق، ج 10، ص 142).

بی‌شک ابراز دوستی با کفار به‌عنوان تاکتیک دفاعی در مواردی نظیر تقیه جایز و مورد پذیرش قرآن است که البته باید حدود آن توسط سنت معصومان علیهم السلام مشخص شود: لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (آل عمران 28)

2-2-8- عهدشکنی و خلف وعده

بر اساس آیات 75-77 سوره توبه خلف وعده باعث ماندگاری نفاق می‌شود: فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (توبه 77) که بر اساس شأن نزول وعده داده بودند تا زکات مالشان را بدهند. (طبرسی، 1372 ج 5، ص 82؛ فخر رازی، 1420 ق، ج 16، ص 105) که مخالفت با وعده ای که داده بودند باعث ریشه‌دار شدن نفاق در قلوب آنها شده است.

در مورد قوم بنی اسرائیل نیز خلف وعده و پیمان‌شکنی یکی از مهم‌ترین عوامل ضلالت پس از ایمان معرفی شده است: وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً (مائده 12 و 13)؛ فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلْتُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء 154 و 155).

2-2-9- فرار از جهاد

از مصادیق بارزی که مانع از انقلابی ماندن می‌شود فرار از میدان جنگ به بهانه‌های سست است که در نکوهش این حرکت منافقان چنین آمده است (ابن عاشور، 1984 م، ج 10، ص 173؛ فخر رازی، 1420 ق، ج 16، ص 119)؛ وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَحْنُ مَعَ الْقَاعِدِينَ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (توبه 86 و 87). البته فرار تاکتیکی در جهاد برای آماده شدن به نبرد مجدد یا پیوستن به جمع دیگر رزمندگان اجازه داده شده است (مکارم شیرازی، 1374، ج 7، ص 111 و 112)؛ وَمَنْ يُولِمْهُمُ يَوْمئِذٍ ذُبْرَةٌ إِلَّا مَنْ تَحَرَّفَ لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِيهِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (انفال 16)

2-2-10- سایر گناهان

با توجه به عملکرد منافقان و نشانه‌هایی که برای آنها در قرآن ذکر شده است؛ برخی دیگر از گناهان را نیز می‌توان به موانع انقلابی بودن ضمیمه کرد، از جمله:

- دروغ که در کنار خلف وعده یکی از عوامل ماندگاری نفاق دانسته شده است: فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (توبه 77) و در آیه 10 سوره بقره نیز به آن اشاره شده است: وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ.

- امر به منکر و نهی از معروف: الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه 67) که منکر می‌تواند مصادیق نظیر شرک و گناهان داشته باشد (طبرسی، 1372، ج 5، ص 74).

- پذیرش قضاوت طاغوت: وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (نور 48 و 49) آیه بنا بر برخی روایات، درباره خصومت و دعوای یکی از منافقان با یکی از یهودیان است که آن منافق خواستار مراجعه نزد کعب بن اشرف یهودی برای حکمیت و داوری بود؛ در حالی که یهودی خواستار مراجعه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای فصل خصومت گردید. (طوسی، بی تا، ج 7، ص 450؛ زمخشری، 1407 ق، ج 3، ص 248). در روایتی از امام باقر علیه السلام و دیگران نیز آمده است که آیه در ماجرای اختلاف یکی از بنی امیه با حضرت علی علیه السلام درباره زمین زراعی نازل شده است که علی علیه السلام به قضاوت پیامبر خاتم دعوت نمود درحالی که طرف دیگر، حکمیت پیامبر را قبول نکرده و به قضاوت یکی از یهودیان دعوت می کرد (طبرسی، 1372، ج 7، ص 236؛ قمی، 1404 ق، ج 2، ص 107؛ فخر رازی، 1420 ق، ج 24، ص 410).

نتیجه گیری

«انقلاب» به معنای دگرگونی بنیادی در همه زمینه های اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی است که نسبت به قبل از انقلاب اتفاق می افتد و مصداق آن در این متن به تبعیت از آثار معاصران و تطبیق معنای لغوی، «بعثت پیامبران» است که پژوهش حاضر با گردآوری، طبقه بندی، تحلیل و ارزیابی آیات قرآن کریم در پی بررسی عواملی است که باعث شده است تا فرد پس از ایمان به پیامبران، به طور آگاهانه با قصد عدم ایمان، از دستورات اعتقادی، اخلاقی یا رفتاری آن ها روی گردان شود. مصداق بارز این افراد منافقان، مرتدان و محاربان هستند که با قلب، زبان یا عمل رویگردانی خود را ابراز می کنند. البته از لحاظ محدوده زمانی، همه روی گردان ها از دین انبیا در طول تاریخ مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی تحلیلی این موانع، علاوه بر ارائه نظریه ای بومی در حوزه برخورد با روی گردان ها از انقلاب، با شناسایی آسیب های محتمل راه درمان را نیز هموار می کند که پژوهش های معاصر به طور مستقل و به اندازه کافی آن را تحلیل نکرده اند.

موانع انقلابی ماندن در دو گروه کلی طبقه بندی می شوند: ضعف اعتقادات و انجام گناهان.

بررسی آیات قرآن نشان می دهد ایمان ضعیف و عدم یقین به خداوند یا شناخت ناکافی از صفات پروردگار، عدم پذیرش قلبی نبوت پیامبران و عدم باور قلبی از معاد می تواند زمینه انحراف از دین را فراهم کرده و مانع انقلابی ماندن فرد گردد.

بر اساس آیات قرآن انجام گناهان باعث می شود فرد از دین روی گرداند که در بیشتر موارد ارتکاب گناهان اعم از اخلاقی یا رفتاری، به دلیل ضعف اعتقادات است. مصادیق مهم گناهایی که مانع انقلابی ماندن می شوند عبارتند از: ریاکاری و دورویی، هواپرستی، استکبار و تکبر، جهالت و بی عقلی، دنیاپرستی، آزار زبانی و غیرزبانی پیامبر و مؤمنان، دوستی با دشمنان کافر و اهل کتاب معاند، عهدشکنی و خلف وعده، فرار از جهاد، دروغ، امر به منکر و نهی از معروف و پذیرش قضاوت طاغوت.

پی نوشت ها:

1. از جمله می توان تفسیر تسنیم (جوادی آملی، 1389، ج 17، ص 59)، تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، 1374، ج 1، ص 98؛ ج 8، ص 369 و 370؛ ج 12، ص 318؛ ج 13، ص 276 و 277؛ ج 17، ص 367)، من هدی القرآن (مدرسی، 1419 ق، ج 3، ص 438 و 439؛ ج 9، ص 38 و 39؛ ج 13، ص 303 و 304)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (صادقی تهرانی، 1365، ج 19، ص 238)، تفسیر

الكشاف (مغنيه، 1424 ق، ج3، ص 8 و 9؛ ج4، ص 399 و 400، ص 417، ص 432؛ ج5، ص 524) و تفسير من وحى القرآن (فضل الله، 1419 ق، ج 6، ص 156 و 157) را نام برد. همچنین در برخی تفاسیر اهل تسنن نظیر التحرير و التنوير (ابن عاشور، 1984 م، ج16، ص 138)، التفسير القرآنی للقرآن (خطیب، بی تا، ج8، ص 654)، فی ظلال القرآن (قطب، 1412 ق، ج2، ص 1005 و 1006؛ ج3، ص 1346؛ ج 5، ص 2683) نیز این تعابیر دیده می شود؛ چنان که در تألیفات غیر تفسیری برخی از علمای معاصر نیز به کار رفته است، از جمله شهید مطهری به مقایسه شباهت انقلاب ایران با انقلاب صدر اسلام پرداخته (مطهری، 1378، ج 24، ص 137 و 148) و محمد شجاعیان، انقلاب پیامبر در صدر اسلام را از جمله انقلاب های توحیدی محسوب کرده است (شجاعیان، 1382، ص 55-48) و علمای دیگری نیز این تعبیر را به کار برده اند. (از جمله ر.ک. فارسی، 1361، ص 10-15)

2. اصحاب سبت گروهی از بنی اسرائیل بودند که در ساحل یکی از دریاها زندگی می کردند که از طرف خداوند به عنوان آزمایش به آن ها دستور داده شد صید ماهی را در روز شنبه تعطیل کنند؛ اما آن ها با آن دستور مخالفت کردند و گرفتار مجازات دردناکی شدند که آیه 163 سوره اعراف به آن گروه اشاره دارد. (طبرسی، 1372، ج 4، ص 756؛ فخر رازی، 1420 ق، ج 15، ص 391؛ مکارم شیرازی، 1374، ج6، ص 418 و 419) ناگفته نماند «سبت» در اصل لغت به معنی راحتی و آسایش است (ابن فارس، 1404 ق، ج3، ص: 124) و روز شنبه را از این جهت «یوم السبت» نامیده اند که مردم در آن به راحتی و آسایش می پرداختند (جوادی آملی، 1389، ج 5، ص 128) و به نظر برخی از ریشه قطع و بریدن گرفته شده است (راغب اصفهانی، 1412 ق، ص 392؛ ازهری، بی تا، ج 12، ص 268) که در این صورت وجه نام گذاری روز شنبه به دلیل تعطیل کردن (قطع کردن) کسب و کار است. (مکارم شیرازی، 1374، ج 6، ص 419). ناگفته نماند هر دو نظر قابل جمع هستند زیرا سکون باعث نوعی قطع فعالیت قبلی می شود و قطع فعالیت نیز نوعی سکون و راحتی ایجاد می کند، چنانکه در برخی کتب لغت هر دو معنا برای سبت ذکر شده است (ر.ک. فیروزآبادی، بی تا، ج 1، ص 200؛ زبیدی، بی تا، ج3، ص 57). در هر صورت دلیل نام گذاری این گروه به «اصحاب سبت» دستور خاص پروردگار برای آن ها در این روز بود.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- آلوسی، محمود (1415 ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 16 جلد.
- ابن اثیر، علی بن ابی کرم (1385 ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر / دار بیروت، چاپ اول، 13 جلد.
- ابن بابویه، محمد بن علی (1362)، الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، 2 جلد.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (1984 م)، التحریر و التنویر، تونس: دار التونسیه للنشر، چاپ اول، 30 جلد.
- ابن فارس، احمد (1404 ق)، معجم المقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 6 جلد
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (1407 ق)، البدایه و النهایه، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، 15 جلد.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (1414 ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر / دار صادر، چاپ سوم، 15 جلد.
- ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیره النبویه، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، 2 جلد
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 15 جلد.
- بیهقی، احمد بن حسین (1405 ق)، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 7 جلد.

- ثقفی، ابراهیم بن محمد (1395 ق)، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول، 2 جلد
- جوادی آملی، عبدالله (1389)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، چاپ اول، 39 جلد.
- حلیمی جلودار، حبیب‌الله (1390)، رفتارشناسی مردم در برابر دعوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از منظر قرآن و حدیث، پایان‌نامه دکتری دانشگاه قم، استاد راهنما حمید پارسانیا.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (1413 ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول
- خطیب، عبدالکریم (بی‌تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی، چاپ اول، 16 جلد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412 ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت / دمشق: دار القلم / الدار الشامیة، چاپ اول.
- زبیدی، محمد بن محمد (بی‌تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، 20 جلد
- زمخشری، محمود (1407 ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، 4 جلد.
- سبحانی تبریزی، جعفر (1383)، منشور جاوید، قم: موسسه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول، 14 جلد.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (1404 ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، چاپ اول، 6 جلد
- شجاعیان، محمد (1382)، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (1414 ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، 11 جلد.
- صادقی فدکی، جعفر (1388)، ارتداد؛ بازگشت به تاریکی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- صادقی تهرانی، محمد (1365)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 30 جلد
- طباطبایی، محمدحسین (1417 ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 20 جلد.
- طبرسی، فضل بن حسن (1372)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم، 10 جلد
- طبری، محمد بن جریر (1387 ق)، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، 11 جلد.
- طبری، محمد بن جریر (1412 ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، 30 جلد.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (1375)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، 7 جلد.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 10 جلد.
- علی سالم، ابراهیم (1390 ق)، النفاق و المنافقون فی عهد رسول‌الله و دور اليهود، قاهره: دارالشعب، چاپ اول.
- عیوضی، محمدرحیم (1387)، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و ریشه‌های آن، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، چاپ اول.
- فارسی، جلال‌الدین (1361)، انقلاب تکاملی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول
- فخر رازی، محمد بن عمر (1420 ق)، التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 32 جلد.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (1409 ق)، کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم، 9 جلد.
- فضل‌الله، محمدحسین (1419 ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم، 24 جلد.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 4 جلد
- قاضی‌زاده، کاظم و طبسی، محمدعلی (1387)، «جریان شناسی نفاق و بررسی انگیزه‌های آن در انقلاب نبوی از دیدگاه قرآن کریم» مطالعات انقلاب اسلامی، شماره 15.
- قطب، سید (1412 ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم، 6 جلد.
- قمی، علی بن ابراهیم (1404 ق)، تفسیر القمی، قم: دار الکتب، چاپ سوم، 2 جلد.

- کلینی، محمد بن یعقوب (1429 ق)، الکافی، قم: دار الحدیث، چاپ اول 15 جلد.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (1403 ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، 111 جلد.
- محمدی، منوچهر (1387)، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
- مدرسی، محمدتقی (1419 ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، چاپ اول، 18 جلد.
- مصباح یزدی، محمدتقی (1388) جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ ششم.
- مصطفوی، حسن (1368)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، 14 جلد.
- مطهری، مرتضی (1378)، مجموعه آثار، قم: صدرا، 28 جلد. چاپ اول.
- مغنیه، محمدجواد (1424 ق) تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، 7 جلد.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (1374)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، 27 جلد.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (1377)، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، 3 جلد.
- نیری، عبدالکریم (2013 م)، المواجهه بین النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و بین المنافقین؛ رصد قرآنی، [بی جا] دار انوار العلم، چاپ اول، 3 جلد.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (1411 ق)، اسباب نزول القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول
- واقدی، محمد بن عمر (1409 ق)، کتاب المغازی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چاپ سوم، 3 جلد